



## فالگیر مشهور شهر، چه نسخه‌ای برای مردم می‌پیچد؟

کم‌تر کسی را پیدا می‌کنی که او را نشناسد؛ همه‌ی کسانی که فکر می‌کنند بختشان را بسته‌اند، یا آن‌هایی که می‌خواهند دهان خانواده‌ی شوهر را ببندند، گذرشان به خانه‌ی این فالگیر مشهور در اطراف تبریز افتاده است. تقریباً تمام شهر این سید را می‌شناسند.

کم‌تر کسی را پیدا می‌کنی که او را نشناسد؛ همه‌ی کسانی که فکر می‌کنند بختشان را بسته‌اند، یا آن‌هایی که می‌خواهند دهان خانواده‌ی شوهر را ببندند، گذرشان به خانه‌ی این فالگیر مشهور در اطراف تبریز افتاده است. تقریباً تمام شهر این سید را می‌شناسند.

صبح که از خواب بیدار می‌شوم و می‌روم نان بخرم، دست کم پنج نفر، آدرس خانه‌ی ایش را از من می‌پرسند، همین که می‌گویند «آقا بیخشید»؛ بلافاصله می‌فهمم دنبال خانه‌ی دعانویس و فالگیر می‌گردند.

باورتان نمی‌شود، آدم‌های سرراغ او می‌آیند که تحصیلات عالی دارند، چنان ماشینی زیر پایشان است و چنان ظاهر موجه و لباس‌های اعیانی به تن دارند که با خودت می‌گویی یعنی این هم درد پی درمان دارد؟!

می‌دانی این‌ها همه‌شان خودشان را حق می‌دانند و برای گره انداختن به کار دیگری، به خودشان حق می‌دهند. فقیر و پولدار، با سواد و بی‌سواد هم ندارد، کمی جلوتر که بروی، می‌بینی چه ماشین‌ها و جلولی در خانه‌ی ایش پارک شده است.

این‌ها در کار خدا دخالت می‌کنند، بارها کسانی را دیده‌ام که مشغول چال کردن دعا پای درختان این اطراف هستند و شاید زیر خاک دنبال خدا می‌گردند، اینان کسانی هستند که خدا را در آسمان پیدا نکرده‌اند.

آنچه خواندید بخشی از اظهارات یکی از ساکنان محله‌ی ای است که آقای دعانویس در آن جا مشغول است.

وارد خانه که می‌شوی، چند پله می‌خورد تا بررسی به دفتر کار؛ ظاهر کار هیچ تفاوتی با مطب یک پزشک ندارد، دو نفر دستیار و یک دعانویس که فال هم می‌گیرد، با جمعیتی قابل توجه که منتظرند تا نوبتشان شود.

خانمی می‌گوید: نفسم حق است، همین نوه‌ی ام را که می‌بینی، با دعا‌های او به دست آورده ایم. دخترم بچه‌ی ام دار نمی‌شد و تمامی دکترها جوابش کرده بودند تا این که شنیدم، فالگیری در اطراف تبریز هست که معجزه می‌کند و پام به اینجا باز شد و شدم مشتری دائمی او.

برای دخترم نسخه‌ی ای پیچید که با انجام دادن آن، نوه‌ی ام دار شدم. طبق دستور او، کمی از موی سر و تکه‌ی ای از لباس دخترم را قیچی کردم و آن را با یک تکه نخ به همراه چند میخ زنگ زده بستم و با دعایی که داده بود، آن را زیر درخت مو در حیاطمان چال کردم. به یک ماه نکشیده، درخت خشک شد و نتیجه گرفتیم. الان هم آمده‌ام تا داماد را سر به راه کند.

در این حال، خواهر دختر جوانی که به کمک همراهانش به سختی راه می‌رود، با صدای بلند گریه می‌کند و می‌گوید: خدایا خودت کمک کن تا این همزادها از جسم خواهرم خارج شوند، خواهرم به تازگی از شوهرش جدا شده است و فالگیر می‌گوید که شوهر سابقش از روی دشمنی او را جادو کرده و همزادها را به سراغ او فرستاده است. تا دیروز سالم بود، اما یکهو بی‌توانست راه برود، جلسه‌ی پیش، آقای فالچی یکی از همزادها را با عصایش از جسم او بیرون کرد، با عصایش به شانه‌ی خواهرم زد و دعایی خواند و بعد از آن خواهرم گفت که حالش بهتر شده است! باید به روح پدر بزرگم که 30 سال پیش مرده است، دعا کنیم، چرا که او می‌تواند به خواهرم کمک کند. دکترها می‌گویند ام اس دارد، اما من می‌دانم نفس دعانویس حق است و به خواهرم کمک خواهد کرد تا دوباره راه برود.

آن دیگری می‌گوید: گره به کارم افتاده، از وقتی ماشین شاسی بلند خریده‌ام، هر روز یکی یک تخم مرغ روی شیشه‌ی ام می‌ریزند؛ ایش می‌شکند و فرار می‌کند، می‌دانید که این نشانه‌ی گره انداختن به کار کسی است؟! دعانویس دعایی نوشت و گفت که باید تکه‌ی ای از لباس چند تا از همسایه‌ها را به اضافه‌ی خاک دم در آن‌ها، جمع کنی و در آتش بسوزانی.

دختر جوان دیگری که در گوشه‌ی ای کز کرده است، می‌گوید: به اصرار مادرم اینجا هستم. هیچ اعتقادی به فالگیر ندارم. بار اول برای مهربان‌تر شدن همسرم، اینجا آمدم، اما دعانویس گفت که تو جنی شده‌ای، هر وقت که تنها هستی، سایه‌ی می‌بینی و وقتی گریه رد می‌شود، انگار جن

می&lrnمینی، درست است؟ حالا چند ماه گذشته و از سایه&lrnای خودم هم می&lrnترسم. من اصلا شبیه آنچه که او می&lrnگفت، نبودم، اما انگار نقشه ای&lrnبرای همه ریخته است که نمک گیرشان کند و مشتریانش تا آخر عمر با کاسه&lrnای چه کنم چه کنم به سراغش بیایند.

از وقتی پیش این فالگیر آمده&lrnam، مرض ناامنی گرفته&lrnam، از محیط در بسته می&lrnترسم، به توصیه&lrn&lrn&lrnای خودش، دعایی را که برای شوهرم نوشته بود را در کوزه&lrnای سفالی انداختم، آب آن را دادم شوهرم بخورد، اما نه تنها فایده&lrnای نداشت، بلکه عذاب وجدان گرفتم که چرا چنین کاری در حق شریک زندگی&lrnam کردم.

داخل اتاق دعانویس پر از نسخه&lrnهای قدیمی ادعیه و هشدارهایی مبنی بر رعایت نوبت و نقد بودن حق ویزیت است که موجود بودن کارتخوان را به رخ مشتریان می&lrnکشد. ادعیه&lrn&lrnها از قبل کنار هم چیده شده&lrnاند، دعای محبت، دعا برای حل گرفتاری، دعا برای نازایی، دعا برای باز شدن بخت. یکی مسئول کشیدن کارت و صندوق&lrnدار بوده و دیگری مسئول دادن دعا است.

فالگیر نگاهی زیر چشمی انداخته و می&lrnگوید: نگاه کن بین دعای درد بین این&lrnها هست یا بنویسم؟.

گزارش از: نسرين سوار، خبرنگار ايسنا در آذربايجان شرقي